

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم نائینی قدس الله سره راجع به این بحثی که در باب تخصیص بود و این که حقیقت تخصیص چیست ایشان متعرض بحث شد، عرض کردیم این بحث مطرح بوده که حقیقتا تخصیص نوع تعارض نیست، ایشان وارد این بحث شدند برای شرح تخصیص، آن وقت ابتدائاً چند تا دلالت برای کلام ذکر کردند فرمودند که متعرض شدیم و یک توضیح اجمالی در این جهت داده شد.

بعد ایشان متعرض این نکته می شوند که آیا به اصطلاح حقیقت تخصیص چیست و این راجع به دلالت تصدیقی، إنما الاشکال فی أن عمل العقلا علی ما یکون الکلام ظاهراً فیه، در این جا خود مرحوم آقای کاظمینی، کاظمی حاشیه ای زدند راجع به ثمره بین وجهین به تعبیر ایشان.

دیگه من چون این خیلی چیز نیست من یک مقداری ظاهرش را می خوانم، این نکته ای که ایشان در این جا فرمودند همان چیز هایی بوده که غالباً در آن وقت در حوزه های ما متعارف بوده و خلاصه اش این است که آیا سرّ ظهور کلام، حجیت ظاهر کلام از جهت ظهور خود کلام است یا از جهت اصالة عدم القرینة؟ این در آن زمان مطرح بوده در حوزه ها در مثل قوانین و این ها، ایشان همان مطلب را مطرح کردند، ایشان می فرماید آیا معیار این است که

ظاهره هو المراد؟ أو أن متابعة العقلاء لظهور الکلام لأجل البناء علی أصالة عدم القرینة المنفصلة؟

یعنی در حقیقت اول عقلا اصالة عدم القرینة جاری می کنند بعد انعقاد ظهور می شود

بعد خود مرحوم آقای نائینی می فرماید:

و لا محیص عن احد الوجهین فإنه لا یمکن أن یکون بناء العقلا علی الاخذ بالظهور لمحض التعبد

ما این را سابقا کرارا در اثنای بحث های متعددی عرض کردیم بنای عقلا تعبد صرف باشد به حیثی که نکته خاصی نداشته باشد پیش خودشان نیست، مضافا عرض کردیم این نحوه طرح بحث که بنای عقلا چیست این به نظر من خیلی دقیق و علمی نمی آید، چون مراد از بنای عقلا در این جا چیزی است که ما هم رکن آن هستیم، چیزی است که ما خودمان می فهمیم، نمی خواهد یک چیزی را کشف بکنیم مثل بنای متشرعه، سیره متشرعه را ما کشف می کنیم، این جا در فکر کشف نیستیم که بنای عقلا، اگر چنین بنائی برای عقلا هست ما هم رکن آن بنا هستیم، ما جزء آن هستیم نه این که مراد از عقلا مثلا فرض کنید امثال شیخ الرئیس و فلاسفه و کذا، مراد همین مردم عمومی و عوام است در حد سفیه نباشد، در حد دیوانه نباشد، در حد عادی. اصولا این نحوه برخورد که بنا این است یا آن است یا تعبد است به نظر ما این نحوه برخورد، نحوه درستی نیست، آن چیزی است که ما هم رکن این تصور هستیم، رکن این مطلب هستیم و اصولا اگر مطلب تا این حدی نرسد که پیش ما واضح باشد این جز بنای عقلا حساب نمی شود، این ممکن است مثلا شصت درصد مردم به او اعتقاد دارند، نکته اساسی در بنای عقلا یکی این که نسبتش خیلی بالا باشد، هشتاد درصد، هشتاد و پنج درصد، و ثانيا ما هم آن را بالوجدان درک بکنیم نه حکایت بکنیم بگوییم بنا یک چیزی است کأنما ما حاکمی از یک بنائی هستیم، تا نرسد به حدی که ما با آن بنا تعامل بکنیم این بنا نمی شود، بنای عقلا، این که ایشان فرمودند تعبد معنا ندارد درست است، حرف ایشان درست است و اما اضافه بر این که تعبد معنا ندارد باید این مطلب واضح بشود که ما الان در قم همین الان صحبت می کنم حضرتعالی کلام را درک می کنید، این درک کلام مبتنی است که من تا دو ساعت دیگه قرینه ای بر خلاف نیاورم، اصالة عدم القرينة باید جاری بکنم، این ظاهرا یک نوع مثل وسوسه ای باشد، تفکرات خاصی باشد، علی ای حال ایشان این طور فرمودند و عرض کردیم محشی هم در حاشیه یک ثمره ای بین وجهین ذکر کرده، مرحوم آقاضیا هم که رد کردند، ظاهرا خلاصه ای که بشود قبول کرد این است که اگر شک در وجود قرینه باشد این دو تا مبنا با همدیگه فرقی ندارند، اما اگر شک در قرینیت موجود باشد ممکن است این دو تا مبنا با هم فرق بکنند یعنی اصالة الظهور اگر مراد ظهور باشد هست اما اصالة عدم القرينة دیگه جاری نمی شود، ظاهرا احتمالش مراد آقایان این باشد که فرقی در این صورت است.

.....

علی ای حال ایشان متعرض شدند که بله دو تا مبنا هست در حجیت ظواهر، البته ماها که خب جزء متکلمین به کلام هستیم ظاهرا جز اگر این کتاب ایشان را نخوانده بودیم به ذهن ما نمی آمد که اصالة عدم القرینة، ظاهرا به ظهور کلام اخذ می شود، به هر حال دیگه چون حدود نیم صفحه بیشتر فرمودند و خیلی مطلب روشنی نیست به همین مقدار که دو مبناست اکتفا می کنیم، کلام آقاضیا و کلام شاگرد ایشان را نمی خوانیم چون می شود با مراجعه فهمید و نکته خاصی هم ندارد و اصلا خود مبنا هم قابل قبول نیست.

و التحقيق يقتضى التفصيل بين الموارد؛

که آیا به خاطر اصالة عدم القرینة است یا به خاطر اصالة الظهور؟

فإنه فى المورد الذى يتعلق الغرض باستخراج واقع مراد المتكلم و ما تعلقت به الإرادة النفس الأمرية لا يكتفى بمجرد ظهور الكلام به مجرد ظهور نه

بل لابد من إحراز عدم القرينة المنفصلة ولو بالأصل

البته ایشان شاید مرادش این است، شاید که شاید موارد عرفی فرق بکند، یک عرف عام داریم و یک عرف خاص و عرف قانونی داریم، شاید در مثل عرف قانونی این طوری باشد یعنی چون متکلم مراد خودش را ممکن است در ضمن قرینة منفصله بیان بکند، شاید مراد ایشان این باشد، به هر حال مرحوم آقاضیا هم حسب القاعده به ایشان اشکال فرمودند و فرمودند که این مطلب ایشان هم درست نیست، باید ظاهرا این طور باشد و إلا روی کلام عرفی عادى این نیست، من ان شا الله تعالى بعد از بحث چون دیگه حالا صحبت شد عرض می کنم یک مشکلی که ما در این جهات داریم اصولا آن است که درست حفظ فضای بحث نمی شود، یعنی یک دفعه فضای این بحث در مطلق و مقید، در عام و خاص یک فضای عرفی است، همین عرف عامی که ما داریم مثلا می گوید جاء القوم إلا زید، حالا گفت جاء القوم إلا زید را نگفت مثلا، یک فضای عرفی است چون من عرض کردم در اصول عده ای تمسک و توجهشان به همین فضای عرفی است.

یک بحث دیگره راجع به فضای عبد و مولی است، این ها توجه نشده، اگر مولی به عبدش گفت که امروز برو نان بخر یا مثلا هر روز این قدر نان بخر، خب این کلام اطلاق دارد انواع نان را شامل می شود، حالا اگر فرض کنید بعد از دو روز گفت نان لواش را نخر این همان مطلق و مقید است دیگره، این فضای عبد و مولی یک حساب دیگری دارد، من فکر می کنم در ذهن این آقایان یک خلطی پیدا شده بین این فضاهاى مختلف چون آقایانی هم که مطلع اند عرض کردیم ما هشت تا فضا را تصویر کردیم، یکی فضای عرفی است، یکی هم فضای عبد و مولی است از آن هشت تا و بحث دیگری که هست فضای قانونی است، اصلا فضای قانونی خودش یک فضای خاص خودش را دارد، آنی که ما در اصول الان متعرض می شویم در زمان ما بیشتر نظر روی فضای قانونی است، خب فضای قانونی حساب خاص خودش را دارد و مخصوصا اگر اضافه بکنیم به این فضای قانونی فضایی که در فقه اسلامی و در شریعت اسلامی مطرح است که بعد ان شا الله توضیحش را عرض می کنیم.

پرسش: یعنی ممکن است این فضاها تناقض هم با هم داشته باشند؟

آیت الله مددی: بله اصلا ربطی به هم ندارند، این ظاهرا فکر می کنم در کلمات این اعلام اختلاف آقازیا با مرحوم نائینی و دیگران فکر می کنم مثلا ایشان می گوید متکلم در مجلس واحد، خب این در فضای قانونی مطرح نیست، این مال فضای عرفی است، من فکر می کنم یک مقداری این ها بحث فضای عرفی را گرفتند، این اصالة الظهور و عدم قرینه، این اصالة الظهور و عدم قرینه مناسب است با فضای عرفی یک مقدار هم مسئله این که مراد جدی ایشان چیست و چه قیدی زده و قید نزده و بعد منفصل می آید و متصل می آید، این بیشتر با فضای عبد و مولی است، اصولا من فکر می کنم در این کلمات اعلام یک خلطی که واقع شده بین این سه تا فضا است، یک فضای عرفی داریم، حالا چون نمی خواستیم وارد بشویم، شرحش را بعد ان شا الله عرض می کنیم، اقلا ابتدائا طرح ابتدائیش را عرض بکنیم، یک فضای به اصطلاح عبد و مولی داریم چون در فضای عبد و مولی خوب دقت بکنید این جا لازم نیست که بگوییم اراده متکلم از اول این بوده، گفته نان بخر هر روز پنج تا نان بخر، این حسب ظاهر اراده اش از اول همان مطلق است، بعد از گذشت سه روز، چهار روز، پنج روز دید مثلا نان لواش وضع خوبی ندارد گفت نان لواش نخر، این لازم نیست که حالا که گفت نان لواش

نخر این مرادش از همان اول هم اطلاق نبوده، مرادش از اول تقييد بوده، خب مرادش از اول اطلاق بود بعد تقييد زد، دقت فرمودید؟ چون فضای عبد و مولی است مولی، پدر این جور تشخیص داد گفت اول نان بخر، این جا واقعا اطلاق اراده شده، این ظهور منعقد است، نگوئید این ظهور منعقد نمی شود إلا با عدم قرینه و بعد از این گفت نان لواش نخر ظهور الان این است، مراد جدی این است، دقت فرمودید چی شد؟ اما این بحث بحث عبد و مولی یک چیز است، بحث آن که شارع مقدس فرموده، پیغمبر اکرم فرمودند مخصوصا درباره پیغمبر اکرم و درباره اسلام در طی ۲۳ سال هیچ مطلب عوض نشده، نه این که مطلبی عوض شده، هیچ مطلب خاصی عوض نشده و اگر بوده در بعضی از موارد نسخ بوده به قول آقایان، چون بعد خواهد آمد بحث نسخ خواهد آمد آن یک بحث دیگری است، حالا بحث نسخ، بیان امد است، حکم بیان مصلحت است إلی آخره، اصلا نسخ را قبول نکنیم یک نحوه خاصی بوده چیز خاصی بوده آن بحث دیگری است و إلا اگر ما باشیم و ظواهر اوامری که در شریعت مقدسه آمده این ها در حقیقت یکی است و از حالا شاید به یک مناسبت ما روایات سنت را هم بخوانیم، اصلا از مجموعه روایات این طور در می آید که مجموعه حقایق فرائض و کتاب الله احکام الهی و مجموعه آن چه که پیغمبر به عنوان سنت جعل خواهند کرد تمام آن ها در همان شب مبعث به پیغمبر بیان شده، یک جا بیان شده، إلا این که مثلا کتاب الله را در طی بیست و سال تدریجا بیان فرمودند، این تدریج در، تدرج در بیان است

پرسش: در روایت آمده کسانی گفتند حکمی را، مسئله ای را از پیغمبر اکرم سوال کردند، بعد پیغمبر اکرم بعد از یک روز یا دو روز جوابشان را دادند تا از طرف خداوند حکم نازل بشود

آیت الله مددی: بله حالا ان شا الله اجازه بفرمایید در همان جا دیگه، حالا چون امروز هم من دیر آمدم از بحث امروز خارج نشویم ان شا الله این مطالب را آن جا روایات را آن جا باید بخوانیم، مجموعه روایات است، چون آن روایات یک اغلاقی هم دارد راجع به سنت و کیفیت جعل سنت، ان شا الله در همین بحث تعارض قبل از ورود در بحث تعارض مثل همان دوره سابق مفصل آن روایت را خواندیم، طبیعتا هم الان آقایان می خواهند مراجعه بکنند از سه مصدر اساسی اول کتاب بصائر الدرجات مرحوم صفار، و بعد کتاب کافی که یک

و یکی هم در کتاب اختصاص که منسوب به شیخ مفید است که مال ایشان هم نیست، علی ای حال این روایات در این سه مصدر آمده، ان شا الله هم حال مصدرش را و هم کتابش را، روایاتش و سندش را آن جا متعرض می شویم.

بعد فرمودند و فی المورد الذی لم يتعلق الغرض باستخراج واقع مراد المتکلم یکتفی بظهور الکلام، این واقعیت خارجی ندارد، هر متکلمی که صحبت می کند مرادش است

پرسش: از کجا بفهمیم این روایت در فضای عبد و مولا نازل شده و این روایت در

آیت الله مددی: در روایات یا در کلمات؟ کلمات علما که فضای عبد و مولاست دیگه، این خیلی واضح است، اصولی که نوشته شده در فضای

پرسش: در روایات

آیت الله مددی: روایات انصافا ادبیاتش ادبیات عبد و مولی است، ادبیاتش را قبول کردیم، اما روحش روح قانونی است.

ایشان می گوید: إذا لم يتعلق الغرض باستخراج واقع مراد المتکلم مثلا كما إذا كان صدور الکلام لأجل البعث والزجر و تحریک إرادة العبد نحو المؤدی

ظاهرا مراد ایشان اوامر امتحانیه باشد، ظاهرا مراد این طور باید باشد.

فان العبد ملزم بظاهر الکلام و ليس له الاعتذار باحتمال الوجوب، ببینید فإن العبد ملزم بظاهر الکلام

رفته به روح عبد و مولی، اصولا چون عبارات ایشان صریح نیست من نسبت نمی دهم، اگر مراد ایشان اوامر امتحانیه باشد بنده کرارا

عرض کردم این که الان در حوزه های ما در همین کتب بحث اوامر امتحانیه را به مناسبت های مختلف پیش می کشند عرض کردم این

اصلا درست نیست، این هم با همان فضای عبد و مولی می سازد، مولی می خواهد ببیند عبد مطیع است که هر چی که می گوید گوش

می کند یا نه؟ اما در فضای قانونی ما چنین چیزی نداریم، اوامر امتحانیه در فضای قانونی

پرسش: شاه مثال همین اراده استعمالی و جدی در همین است که می گویند اراده جدی کشتن نبوده، اراده همین امتحان بوده، استعمالی بوده، مثال این را می زنند

آیت الله مددی: می دانم خبر دارم، آن قصه خاص مال نبوت و مقام نبوت پیغمبری است

پرسش: خب این ها را چجوری جمعش بکنیم؟

آیت الله مددی: نه این قانونی نیست، می خواهم بگویم به طور قانونی نیست، هست موردی می شود، در عبد و مولا هم می شود، پدر می خواهد ببیند بچه اش گوش می کند یک چیزی می گوید، هست نمی خواهم بگویم نیست، این که شما می فرمائید آن که در مورد حضرت ابراهیم و اسماعیل سلام الله علیهما است، در مورد ما هم هست اما این در بحث های قانونی و در اصول نباید بیاید، من بحثم این است. بیشتر امتحان و آزمایش است

پرسش: یعنی علم کلام است

آیت الله مددی: آن که مربوط به نبوت، اصلا آن قصه خاص تاریخی است مثل این که فرض کنید مادر اسماعیل کنیز بوده، مادر اسحاق حره بوده، این یک بحث کلامی نیست که، یک واقعه تاریخی است حضرت اسماعیل را آوردند در مکه گذاشتند، اسحاق در همین جایی که فلسطین است آن جا بوده، حالا این چه ربطی به بحث کلامی دارد؟ نه کلامی دارد نه هیچی. این یک بحث خاص خودش است، دقت بکنید من نمی خواهم بگویم این نمی شود، این لایق نیست در اصول بیاید مثل همان عود الضمیر به بعضی از افراد عام آیا تخصیص هست یا مسئله به قول آقایان، یک اصطلاح خاصی دارند که استخدام است، عرض کردیم این حالا در این آیه مبارکه شده، اولاً این که تخصیص باشد حالا گفتیم به شواهد موجود معنا ندارد، حالا بحثش را نمی خواهم تکرار بکنم، ثانیاً علی تقدیر این که این را در آن آیه قبول بکنیم فوقش آیه می شود مجمل، این بحث اصولی نیست اصلاً چون این ها عرفی نیست، مثلاً می گویند علما منزل من آمدند و به آن ها گفتیم، به آن ها یعنی به خصوص علمای اصولی، به فقهایشان نگفتم، عرفی نیست، ارجاع ضمیر به بعضی از افراد عام این عرفی نیست خب، فرض کنید در یک آیه استعمال شده، خوب دقت بکنید! فوقش می شود این آیه مجمل، بحث اصولی اصلاً ضابطه

دارد، بحث اصولی باید بحثی باشد که در موارد مختلف فقه کارآیی دارد، وقتی بشود یک مورد واحد این دیگه بحث اصولی نیست،

یا با شواهد موجود آن جا را حل می کنیم، نهایتش می شود مجمل

پرسش: یعنی شما در تمثیلش اشکال دارید؟

آیت الله مددی: اصلا همچین بحثی نباید در اصول بیاید

پرسش: این اراده یا جدی است یا استعمالی یا به قول آقای خوئی تفهیمی را هم اضافه کردند

آیت الله مددی: عرض کردم ما اگر باشیم یک اراده استعمالی جدی این در قوانین خودش خواهیم گفت در قوانین این متعارف است،

الان خیلی از قوانین می گوید مثلا این جا و بعد ها قانون خصوصیات آن را بیان می کند، این امر متعارفی است، آنی که در شریعت

هست اصلا حساب دیگری است، این متعارف است، مثل آیه مبارکه، احلت لکم بهیمة، این واقعا این سوره مائده یکی از خصائص

لطیفش آیاتش متن قانونی است اصلا تعبیرات قانونی دارد، مناسب با متن قانونی است. مثل احلت لکم بهیمة الانعام إلا ما یتلی علیکم.

این ها گفتند مخصص مجمل است، مخصص مجمل نیست این یک متن قانونی است به استثنای مواردی که خواهد آمد انعام برای شما

حلال اند، حیوانات برای شما حلال است. این إلا ما یتلی علیکم یک متن قانونی است، ما بعد ها خواهیم گفت چه مواردی حرام است

إلا ما یتلی، غیر از آن ما یتلی علیکم آن را حلال، آیه مبارکه، این ها خیال کردند این جا مخصص مجمل است، اجمال مخصص هم

سریان می کند به اجمال عام، به نظر من این طور نیست، این آیه مبارکه ناظر به یک قاعده کلی در قوانین است، این در قوانین است،

ربطی به عبد و مولی ندارد، در قوانین تخصیص بر می دارد لکن ان شا الله خواهیم گفت تخصیص در قوانین این نیست که حتما مراد از

اول این بوده، این در شریعت ما این معنا را می کنیم که از اول مراد جدی این بود.

پرسش: آقای در این مدت تکلیف مکلف چی می شود؟

آیت الله مددی: اخذ به همان ظاهر

پرسش: مجمل است که



آیت الله مددی: کجا مجمل است؟ احلت لکم مجمل نیست، اگر تخصیص پیدا نکرد ما یتلی علیکم چیزی نیامد حلال است، ظاهر آیه که این طور است، این یک متن قانونی است، ان شا الله عرض کردم چون بعد عرض خواهم کرد اگر مراد ایشان کما إذا کان صدور الکلام لأجل البعث و الزجر و تحریک ارادة اب نحو المودی فإن العبد ملزمٌ بظاهر الکلام، عرض کردم این ها ذهنیت، ذهنیت عبد و مولا است و آن مقداری که عبد می تواند جواب مولا را بدهد، ذهنیت این است، در ذهنیت قانونی بحث عبد و مولا و این ها مطرح نیست، آن ذهنیتی است که راجع به نظام است، راجع به آن چه که مربوط است به جامعه و اداره فرد و جامعه و مراد از جامعه هم مجموعه عبید نیست، کل اموری که فرض کنید زمین هست، باغ هست، نمی دانم فرض کنید صحرا هست، جنگل هست، کوه است، دریا است، رودخانه های صغیر است، رودخانه های کبیر، این مراد مجموعه ای است که روابط این ها را مشخص می کند، بحث عبد و مولى و زدن و ضجر و این بحث ها در آن جا مطرح نیست، آنی که در آن جا مطرح است بله عرض کردیم در خصوص شریعت مقدسه اضافه بر روح قانون ولایت هم اعمال می شود، چون عرض کردیم بعضی از این آقایان را دیدم که قائل به خطابات قانونی شدند ولایت را برداشته، نه این جا ولایت هم اعمال می شود.

پس این مطلب را خوب دقت بکنید، اگر مراد ایشان عرض کردم من الان نسبت نمی دهم چون عبارت انصافا روشن نیست که مراد ایشان اوامر امتحانیه باشد، اگر مراد ایشان از این عبارت اوامر امتحانیه باشد انصافا اوامر امتحانیه، نمی خواهم بگویم اوامر امتحانیه نیست، مناسب نیست که در قانون از آن بحث بشود، در مباحث قانونی، اوامر امتحانیه ممکن است در یک حالات ضروری یک آئین نامه دولت، لایحه دولت درست بکنند، یک حالت ضروری برای این که مثلا مردم آماده جنگ هستند؟ در یک مواقع خیلی ضروری با یک ضوابط خاص خودش بیاید اما این که مولى می خواهد ببینند عبد گوش به فرمانش هست یا نیست این در اوامر عبد و مولى، در اوامر امتحانی شاید زیاد هم باشد یعنی هست، موجود است، اما این هیچ اثری در مباحث اصول ندارد، اصولا نباید اوامر امتحانیه را در اصول بیاوریم، حرف من این است، خلاصه حرف بنده این است

پرسش: در فقه که نداریم اوامر امتحانیه

آیت الله مددی: بله نداریم

اصلا این نباید در اصول بحث بشود، نه این که می خواهم بگویم نیست، در عرف نیست، در عبد و مولی نیست، در قوانین هم گاهی خیلی نادر ممکن است پیدا بشود اما این موردی است، اصلا مواردی که موردی است نباید در اصول بحث بشود، این که ایشان می فرمایند لابد من احراز، ایشان می گوید اگر مراد آن غرض استخراج واقع مراد المتکلم و ما تعلقت به الارادة النفسية، این معلوم است کلام برای همین است اصلا، یعنی چی دو قسمش می کند؟ مگر همان اوامر امتحانیه مراد ایشان باشد که آن واقع و اراده نفس امریه می خواهد، این باید اصالة عدم القرينة جمع بشود.

اگر به استخراج واقع المتکلم بل یکتفی بظهور الکلام، نمی خواهیم بگوییم مراد متکلم این است لذا مرحوم آقاضیا در حاشیه دارد إذا تعلق الغرض باستخراج واقع المراد کیف یکتفی بأصالة عدم القرينة؟

شما با اصالة عدم القرينة چطور به واقع می رسید؟ واقع مراد را می خواهید، اصالة عدم قرینه اصل عملی است که بل لا محیص له من تحصیل الجزم بعدمها إلى آخره، غرض این مطلبی را که مرحوم آقای نائینی فرمودند اصلا این که ما یک اصلی به نام اصالة عدم قرینه داریم این اصل این مطلب روشن نیست، دیگه حالا ما به احترام ایشان خواندیم برای این که حالا ایشان فرمودند. پرسش: بقیه اصول لفظیه را قبول دارید؟

آیت الله مددی: بله اصول لفظیه خودشان، اصولا ما عرض کردیم نکته اساسی در باب حجیت ظهور، تا آخر کلام ایشان که قبل از راه تفسیر یعنی مقدمه ایشان بود. عرض کردیم دو تا مبنای اساسی است، این که ایشان فرمودند خیلی به ذهن نمی آید. این بوده در نوشته های قبل از ایشان اما این خیلی به ذهن نمی آید.

یک مبنا این است که ما باید تحصیل مراد متکلم بکنیم ولو به نحو ظن، ظن به مرادش پیدا بکنیم یا قطع به مرادش یا ظن به مرادش مثلا فرض کنید این عبارتی که مرحوم کامل الزیارات مرحوم ابن قولویه در اول کامل الزیارات نوشته ما باید بفهمیم مراد ایشان چیست، ظن به مراد پیدا بکنیم، بحث دوم این است که نه لازم نیست ظن به مراد، ظهور کلام را نگاه می کنیم، به اصطلاح بعضی ها

حجیت کلام از باب میثاق عقلائی است، حالا این مرادش بود یا نبود ما دنبال آن، این مثل عبد و مولی که نیست، گفت آب بیاور آب یعنی آب، بیاور هم یعنی بیاور، بگوییم مرادش از آب مثلاً فرض کنید پول بیاور مثلاً، این خلاف ظاهر است، میثاق عقلائی این است که لفظ آب به معنای آب است، بیاور به معنای بیاور است، نان به معنای نان است، یک میثاق عقلائی است، ما دنبال این نباشیم که مراد متکلم چیست، این مراد جدی ایشان چیست، پس دو تا مبنای اساسی که هست در باب حجیت و لذا آن مبنائی که می گوید ظن به مراد می گویند اصالة الظهور ظنی است، این هایی که می گویند به میثاق عقلائی بر می گردد می گویند اصالة الظهور قطعی است، مراد از قطعی به این معنا یعنی آن ظاهر کلام این دلالت می کند که ما به این اخذ بکنیم

پرسش: حجت

آیت الله مددی: همین هم حجت است

حالا کلام جناب آقای ابن قولویه در اول کامل الزیارات واضح نشد حالا من باب مثال، ما به دنبال این نباشیم که مراد جدی ایشان چیست؟ ما دنبال این کلام هستیم، فرض کنید مثلاً آقای خوئی بعد ها که برگشتند این کلام ظاهر است در توثیق جمیع سند، لکن چون مخالف با واقع است پس حملاً للفظ عل خلاف الظاهر حملش می کنیم بر توثیق مشایخ خودمان، ما همچنین اصلی پیش عقلاً نداریم که اگر کلام ظاهر در یک معنایی بود و آن ظاهر قطعاً صاف در نمی آید پس ما بیابیم حمل کلام بر خلاف ظاهر بکنیم بگوییم مراد این است.

پرسش: اگر داخل مسجد بود چی؟

آیت الله مددی: خب آن جا تاکید است چون تاکید هم عرفی است

ببینید فهم معنای کلام لازم نیست که حتماً دائماً حقیقی باشد، یک کلام به معنای مجازیش هم کلام است، چه فرق می کند؟ این لا صلوة لجار المسجد إلا فی مسجد بعضی از آقایانی که مثلاً عرض کردم ابن حزم می گوید اگر کسی شراب خورد نماز چهل روز را باید قضا بکند، روایت دارد که لن یقبل صلوته اربعین لیلة، چهل یوم، این اربعین را حمل کرده نمازش باطل است، نماز چهل روز را

باید قضا بکند، عده ای اخذ می کنند، خود ابن حزم مثلاً می گوید نهی عن الصلوة فی الحمام و المقبرة، ایشان می گوید نماز در حمام باطل است، حالا ما قائل به کراهتیم، این کراهت به خاطر قرینه خاص و مخصوصاً در فقه اهل بیت به خاطر مرجعیت اهل بیت برای شرح سنن رسول الله چون صلوة در حمام یا در مقبره جز سنن است، در شرح سنن بلکه در شرح فرائض در پیش شیعه شرحش بر می گردد به اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین

فوقش می شود کلام محتملین، اهل بیت شرح می دهند که مراد از نهی، نهی تنزیلی است و نهی تحریمی نیست، حالا آن اهل سنت هم ایشان هم از کسان دیگر نقل می کنند، ازش نهی تحریمی فهمیدند، غرض این مباحث ظهورات را و این که من چی می گویم آن آقا چی می گوید این را نقض قرار ندهیم، ما با شواهد موجود این شواهد موجود هم باید برگردد به میثاق عقلانی، باید برگردد به انعقاد ظهور برای کلام، این که ایشان فرمودند اصالة عدم القرينة علی ای حال ما که خیلی سر در نیاوردیم که یک اصل عقلانی باشد که قرینه ای در کلام نیست، خود کلام گفته می شود، آن وقت خوب دقت بکنید اگر گفتیم کلام ابن قولویه ظاهر است در توثیق جمیع روایات، خیلی خب، بگوییم این ظاهر نمی شود

پرسش: اصل عدم قرینه بعد از فحص

آیت الله مددی: خیلی خب، نمی خواهد فحص هر جایی موردی دارد، اندازه ای دارد، الان مثلاً فحص در شبهات موضوعیه نمی خواهد، آن جا دیگه اصلی نیست که به شما بدهد اما این که عمل می کند به ظاهری که هست، دقت بفرمایید! این مطلب را که خدمتان عرض کردم این نکته را خوب دقت بفرمایید، این مثلاً بگوییم مراد، من ظن به مراد ابن قولویه پیدا می کنم مرادش این است، خب حالا، این که من ظن پیدا می کنم این هم معیار حجیت نیست، معیار حجیت این است یا کلام ظاهر است در توثیق مشایخ اهلا و سهلا، بله قرائن را اقامه می کنیم، یا کلام ظاهر است در توثیق جمیع طبقات سند اهلا و سهلا، نگوییم کلام ظاهر در این هست حمل بر مشایخ، خب نمی شود که، کلام لا یسئل الاجل علی الاجل. من همیشه عرض کردم همیشه اگر اصالة الظهور مورد خدشه قرار بگیرد اصلاً کل فقه و همه مبانی عرف ما به هم می ریزد، بحث اصالة الظهور تاثیرش در مجموعه زندگی بشر مثل این که کسی مثل آن سوفسطائی ها

منکر اصل وجود بشوند، در اصول انکار ظهور مثل انکار وجود در فلسفه است، کسی منکر وجود بشود، آن وقت یک راه سومی هم دارد اجمال کلام، من تعجب می کنم، کلام ظاهر است در همه طبقات، به این ظاهر نمی شود اخذ کرد، خیلی خب کلام می شود مجمل نه این که خصوص مشایخ، این یک نکته خیلی مهمی است چون این نکته کمتر مورد، یک راهی رفتند نمی دانم روشن شد، شما می گوئید تمام طبقات مراد ظاهر کلام است، اما از آن ور توش ضعیف هست، خب یک احتمال دارد که به نظر ایشان ضعیف نبوده، به نظر شما ضعیف است به نظر ابن قولویه ضعیف نبوده، توش کذابین هست، وضاعین هست، خیلی خب، مگر کم هستند افرادی که عده ای قائلند ایشان کذاب است و عده ای آن را قبول دارند، این یکی دو تا نیست، موردش یکی دو تا نیست، این جا فرض بکنیم بنا به این بگذاریم که اگر ظاهر مراد عبارت مرحوم ابن قولویه این است خب به همان ظاهر عمل بکنیم، بگوییم نه نمی شود به این ظاهر عمل کرد خیلی خب نمی شود، راه سوم با وجود اجمال، خیال می کنند به هر حال چون بحث مراد متکلم است ما باید مراد را به هر نحوی در بیاوریم ولو خلاف ظاهر باشد، این روشن نیست.

پرسش : اولش تصریح کرده که این ها حجت هستند و برای من قابل قبول اند

آیت الله مددی: اگر تصریح کرده که چرا بحث می کند؟ چون آقای خوئی می گوید ظاهر کلام این است لکن به این ظاهر عمل نمی کنیم می گوییم خصوص مشایخ، اگر تصریح باشد

پرسش: ظهور مجمل بکنیم به خاطر چهار نفر

آیت الله مددی: حالا بحث دیگر این است که شما می گوئید ما قبول می کنیم، اصلا قبول می کنیم، حتی آن هایی هم که ضعیف اند می گوییم ایشان توثیق کرده، خیلی خب بحث دیگری است که، دقت کردید چی می گوییم؟ منهج بحث را دارم یعنی مهم روح بحث است، ایشان چون یک قاعده کلی در روح بحث، بگوییم نه آقا این عبارت ظاهر است در توثیق یا صریح به قول شما، صریح است در تمام طبقات، خیلی خب، این بحثی نداریم توش که، آقای خوئی می فرمایند صریح، ظاهر در این است، این ظاهر نمی شود مراد باشد پس حملش می کنیم بر خصوص مشایخ، من این را می خواهم بگویم

پرسش: این مجمل است آن از باب قدر متیقن است

آیت الله مددی: آنی که در عبارتی که من از ایشان دارم اخذا بخلاف الظاهر، عبارت ایشان در ذهنم این طور است، بحث قدر متیقن را هم باید بگوییم یک روش عقلانی است یعنی یک شواهد عقلانی دارد و إلا نمی شود قبول کرد قدر متیقن، اگر کلام ظاهر در یک معناست لکن ایشان می خواهد بگوید قدر متیقن در خصوص مشایخ است، خب این هم دلیل می خواهد

پرسش: کمتر از این که

آیت الله مددی: کی گفت؟ کلام مجمل است، یا مجمل است یا همین مطلب، بگوییم ایشان نظرش این است، خوب دقت بکنید! ایشان نظرش این است همین ضعاف، بعضی از ضعافی که ایشان از نقل کرده ایشان از آن ضعاف ضعاف اند مثل آن عبدالرحمن ابن ابی عبدالله بصری اصم اصلا کذاب، وضاع، فی المزار هم دارد، همین آقای بصری کتاب در مزار هم دارد، ابن قولویه هم از ایشان نقل می کند، جاهای متعدد هم نقل می کند مخصوصا آخر کتاب که جنبه نوادر دارد یا فصل آخر کتاب دارد از این اصم بصری زیاده تر نقل می کند، چند صفحه از این اصم بصری نقل می کند، هم نجاشی تضعیف کرده، ابن غضائری که خب طبق قاعده خیلی حمله کرده، شدید، حمله شدیدی کرده علیه این اصم بدبخت، خب این ها می بینند در کامل الزیارات هم وجود دارد،

پرسش: به قرائن می شود گفت انصراف دارد کلام ابن قولویه بر مشایخ

آیت الله مددی: چه انصرافی پیدا می کند؟

پرسش: یعنی ظهور شاید

آیت الله مددی: شاید نظر ایشان این است که این آقا را قبول بکند، اگر واقعی، ایشان که فرمودند صریح، اگر صریح است که در توثیق چه اشکال دارد، بگوید ما اول دوم داریم که یکی می گوید ضعیف است همین ابوخیجه را مرحوم شیخ می گوید ضعیف، نجاشی گفته ثقة، مگر ما کم داریم مورد که بین شیخ و نجاشی هم اختلاف است

پرسش: موردی نداریم که در آن اجماع باشد؟

.....

آیت الله مددی: چرا خب، ایشان نظرش این است که ایشان در مزار نوشته قابل قبول است، کما این که عرض کردیم ایشان وقتی از کتاب اصم نقل می کند معلوم نیست مستقیم، بعضی از موارد از طریق احمد اشعری است، شاید نظرش این است که درست است اصم در کتابش دروغ زیاد داره این چند تایی که احمد استثنا کرده این ها خوبند، این ها قابل قبول اند، این چه ظاهر کلام را به هم می ریزد؟

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين